کرونا و کرونوس؛ مسأله زمان در دنیای مدرن

فائزه طاهری

دیر زمانی بود، زندگی روی دور تند افتاده بود. چنان پرشتاب که فرصتی برای زیستن نبود، فقط زنده بودیم و می‌دویدیم. کتاب‌های نخوانده، فیلم‌های ندیده روی هارد، عکس‌های جمع‌شده توی گوشی، هزاران شماره تلفن آشنا و ناآشنا و انبار مقاله‌های پی‌دی‌اف ذخیره شده، فقط گاهی یادمان می‌آورد وقت نداریم به همه چیز برسیم.

در همین زندگی پرشتاب بود که بسیاری را از یادبردیم دوستان قدیمی، فامیل و آشناهای گذشته. البته وضع نزدیکان هم بهتر نبود؛ خیلی وقت بود نگفته بودیم چقدر عزیزند؛ نگفته بودیم چون دویدن‌ها آنها را هم از یادمان برده بود. به بسیاری از خواسته‌هایمان رسیده بودیم و در آهنگ تند زندگی آرزوی عمیق و دلبخواهی نمانده بود؛ جز توقف زمان. برای لحظه‌ای ایستادن و نفس گرفتن در راه‌پله بی‌پاگردی که فقط بالا و پایین می‌رفت و به جای خاصی نمی‌رسید. شاید می‌رسید و ما عجولانه و سرسری از کنارش می‌گذشتیم. مثل جنگلی که در میان انبوه درختان گم می‌شود.

لحظه درنگ فرا رسید؛ دردناک و فاجعه بار نمود. بسیاری را که می‌شناختیم و نمی‌شناختیم با خود برد. بسیاری را به کاری طاقت‌فرسا کشاند. بسیار دیگر را داغدار کرد. بسیاری را به ورطه هراس و ناامیدی کشاند؛ اما همه را در لحظه‌ای از زمان نگاه داشت؛ در روزهای پیشاکرونایی. پس از آن اتفاق تازه‌ای نیفتاد. در دوران خانه‌نشینی کتاب تازه‌ای چاپ نشد، فیلم جدیدی اکران نشد، با آدم جدیدی هم آشنا نشدیم. همه با هم در مقطعی از تاریخ ایستادیم.

کرونا آمد و زمان ایستاد. نه این که ما به آرزوی دیرین خویش برای کنترل زمان (chronokinésie) رسیده باشیم، زمان خود ایستاد. شاید برای ما که احساس می‌کردیم در مسیر دایره‌وارمان چاره‌ای جز دویدن نیست، نیرویی فراتر لازم بود تا ما را سرجایمان بنشاند. گویی زندگی خالی از معنا حوصله کرونوس را هم سر برد.

کرونوس (Chronos ایزد زمان در یونان باستان) با آن بال‌های بلند چون مجسمه‌اش در گورستان استاگینو (بزرگترین گورستان اروپا در جنوبی ایتالیا) کارش تمام شد و گوشه‌ای نشست، تا برای نخستین بار، بارِ سنگین زمان را از دوش عقربه‌هایی که چون ما کاری جز دنبال هم کردن نداشتند، بردارد.

قرن‌ها از تسلط کرونوس بر ما می‌گذشت. فرزند اورانوس (آسمان) و گایا (زمین) سال‌ها و قرن‌های بسیاری حاکم زمین و آسمان بود. شاید دیگر در زمان اساطیری زمین زندگی نمی‌کردیم؛ اما کرونوس هنوز از تخت پادشاهی‌اش پایین نیامده بود. او که زمانی از هراس سرنگونی به دست فرزند، همه فرزندانش را بلعیده بود هنوز داشت عمر ما را با بازی ساعت‌ها، می‌خورد. اما ویروسی در قرن ۲۱ پیدا شد تا به این تسلط پایان دهد و او را از تخت پایین آورد.

دیگر تقسیم‌بندی زمانی او اهمیت چندانی ندارد. هنوز شبانه روز ۲۴ ساعت است؛ اما ۲۴ ساعتی که چون قبل به چشم برهم‌زدنی تمام نمی‌شود. زمین هنوز می‌چرخد به دور خود و خورشید، روز می‌شود و پس از آن شب فرا می‌رسد اما شب و روزی که مثل روزها و شب‌های گذشته نیست.

زندگی سراسر مادی ما به تدبیر ایزد تقسیم زمان به ساعت، روز، هفته، ماه و سال، با زمان کرونوسی تنظیم شده بود. خدای عقربه‌هایی که زور هیچکدام‌مان به آنها نمی‌رسید؛ نه با بی‌خوابی و نه با بیشتر دویدن، حالا بر زمین نشسته است.

ما به آرزوی خویش رسیده‌ایم؛ البته که ترسیده‌ایم، یا از مرگ یا از غریبگی‌مان با آنچه در حال رخ دادن است. به هر روی زمان، روی دیگری از خود را نشان داده است. رویی که با دنیای کهن و اساطیری غریبه نیست. کسی چه می‌داند شاید اساطیر قرار است با حکمت‌های بی‌شمارشان بار دیگر به کمک بشری بیایند که در زیست مدرن خود از آنها روی گردانده بود.

در دانش اساطیری یونان، سه نوع تعریف از زمان شده بود. زمانی که با کرونوس قدر و مقدار این زمانی و این جهانی یافته بود. زمانی که با کایروس (Kaïros) به سمت کیفیتی فراتر از چرخش عقربه‌های ساعت یافته بود و در نهایت زمان کمتر شناخته شده آیون (Aiôn) که زمانی است بی‌کران همچون ابدیت.

زمان کرونوسی، زمان دنیای مدرن بود؛ قابل سنجش، پی‌درپی، تناوبی و در یک کلام «کمی». کرونا کرونوس را به چالشی بزرگ کشاند. شاید برای آنکه نوبت جولان پسر جوانش کایروس رسیده بود؛ تجسم فرصت و به معنای انجام کار درست در زمان مناسب. زمان سنجش‌ناپذیری که آن را زمان «کیفی» و متافیزیکی نیز می‌دانند.

در نقاشی‌های یونانی، کایروس با دسته‌ای مو جلوی سر تصویر می‌شود و به این معنای ضمنی که برای دستیابی به فرصت مناسب باید بموقع بر آن موی چنگ انداخت و اگر بگذرد، مویی در پشت سر نیست که به دست بیاید و فرصت از دست می‌رود.

ژیلبر روموییر دربی (Gilbert Romeyer-Dherbey) فیلسوف فرانسوی «کایروس» را مداخله خداوند در سرنوشت میرایان معرفی و به نقل از اشعار پیندار حکیم (شاعر یونان باستان) آن را «به شکل ظهور یک نور» توصیف کرده است.

به این نگاه شاعرانه بیندیشیم:

وقتی طوفان زمین را تاریک کرد، ناگهان باد آرام می‌شود و آسمان پدیدار. این بهبود وضعیت، درخشش ناگهانی نور در مکانی است نابود شده. انسان گذر خداوند را احساس می‌کند و کایروس اینچنین است.

در اندیشه باستانی کایروس را «لحظه ابدیت» می‌دانستند. اما چقدر در زندگی مدرن‌مان این لحظه را درک کرده بودیم. کجا به چنین عمقی از زمان و مکان رسیده بودیم؟ این لحظه ابدیت، معجزه‌ای مربوط به قرن‌ها پیش نیست که پشت دیوار گسترش علوم و زندگی در دنیای مدرن مانده باشد؛ علم امروز از فیزیک کوآنتوم تا پدیدارشناسی آن را درک و برای تعریفش تلاش کرده‌اند. هرچند این لحظه و کیفیت آن را مردمانی بهتر دریافتند که با طبیعت و آفریدگارشان مهربان‌تر بودند. مثل اقوام مایا.

کارل جان کالمن (Carl Johan Calleman) زیست‌شناس سوئدی در کیهان‌شناسی مایا و نظریه کوآنتومی به این موضوع پرداخته است. او که کایروس را به عنوان زمان کیفی در مقابل کمیت کرونوس قرار می‌دهد، معتقد است زمان کرونوسی و قابل اندازه‌گیری با وسایل مکانیکی؛ چون ساعت، به چیزی جز نیاز امروز بشر به تقسیم‌بندی زمانی برای فعالیت اجتماعی و ساختار اقتصادی جواب نمی‌دهد.

البته که دنیای مدرن زمان دیگری را نمی‌شناخت. آشکار است وقتی همه وجوه زندگی ما به اقتصاد و سیاست آلوده شد، دیگر جا و مجالی برای معنویت غریبه با این زندگی نمی‌ماند.

در دنیای آمار و ارقام سیاست و سرمایه‌داری، سهم ما از کایروس تنها زمان‌های اندکی بود که متوجه همزمانی اعجاب انگیز کایروس و کورونوس می‌شدیم. اما همین لحظات نادر هم گاه در زندگی شلوغمان گم می‌شد.

> کارل جان کالمن زیست‌شناس سوئدی معتقد است زمان کرونوسی و قابل اندازه‌گیری با وسایل مکانیکی؛ چون ساعت، به چیزی جز نیاز امروز بشر به تقسیم‌بندی زمانی برای فعالیت اجتماعی و ساختار اقتصادی جواب نمی‌دهد

هم‌زمانی از همان نوعی که کارل گوستاو یونگ، روانشناس سوئیسی و صاحب نظریه ناخودآگاه جمعی، از آن سخن گفته است؛ تجربیاتی که از روند خطی و توالی زمانی معمول بیرون می‌رود و در فضایی بیش از دو بعد قابل تعریف می‌شود. هم‌زمانی در روانشناسی تحلیلی به رخداد دو یا چند اتفاقِ هم‌زمان گفته می‌شود که ربط علی میانشان وجود ندارد چون یونگ به وجود رابطه میان جهان عینی و روح انسان قائل بود.

اما روح خود را در دویدن‌های دنیای مدرن چه کردیم؟

در میان همه هراس‌ها و نگرانی‌های کرونایی، شاید زمان تجربه درک زمان‌های دیگری فرارسیده باشد. زمان کرونوسی ایستاده تا لختی جدا از هراس‌های مرگ و بیماری به روح‌مان و بلایی که دنیای مادی بر سرش آورده بیندیشیم. شاید باید همچون کرونوس پیر جایی بنشینیم و به گذشته نگاه کنیم و منتظر عبور کایروس باشیم. شاید یادمان بیاید در دویدن‌هایمان به دور صفحه گرد ساعت، چه بی‌شمار بارها کایروس را از کف داده‌ایم؛ عزیزی که فراموش شد، لبخندی که لذت دیدنش از کف رفت، گل‌هایی که بوئیده نشد و شاید زیر پا له شد، جوانه‌ای که همنشینی قدرت و لطافت طبیعت را به یادمان نیاورد، کتاب‌هایی که خوانده نشد، دانشی که آموخته نشد و زندگی‌ای که در سطح گذشت و عمق و علت زیستن را نیافت.

کایروس همان فرصت‌های ازکف‌رفته در جریان زندگی دنیای مدرن است؛ حسرت انسان‌ها در زمان مرگ و ای کاش‌های بی‌شمارش. کایروس نعمتی الهی و توانی فراانسانی است که در مسیحیت از آن با عنوان «زمان موعود» یاد می‌شود.

حال که همه با هم به پاگرد زندگی رسیدیم شاید باید ایستاد و نفسی تازه کرد. البته محروم از نعمت آغوش خانواده و دوستان- نمی‌شود که تاوان بی‌توجهی و ندیدن نعمت‌ها را نداد. اما شاید نوبت به درک بعد دیگری از زمان رسیده است؛ بعدی که عمق و کیفیت دارد گیریم که مدرن هم نباشد. شاید این روزها فرصت مقدس و زمان موعودی است که ممکن بود با ادامه یافتن جریان معمول زندگی برای همیشه از کف برود. شاید این گسست در زمان تقویمی از ما انسان‌هایی بهتر بسازد که زیستنش در زمانی کران‌مند به التذاذ محدود نمی‌شود.

کرونا: از جنگ سنگر تا نبرد متحرک

مزدک دانشور
انسان‌شناس پزشکی

جنگ جهانی اول را به سنگر ها یش می‌شناسند که در طول خطوط نبرد کشیده بودند و جبهه جنگ در عرض این خطوط تغییرات جزئی می کرد و هر حمله ای خونریزی و تلفات بسیاری به جا می گذاشت حال آنکه فقط به پیشروی در یک یا دو سنگر منتهی می شد. در جنگ جهانی دوم و برای جلوگیری از سلاخی بی حاصل سربازان، با ابتکار آلمان‌ها جنگ متحرک برپایه حرکت سریع نیروهای زرهی پایه ریزی شد. تا آنجا که مدافعان فرانسوی خط ماژینو ناگهان آلمان‌ها را پشت سر خود یافتند. این شیوه های جنگ از سوی فیلسوف چپگرای ایتالیایی آنتونیوگرامشی به عاریت گرفته شد تا جدال‌های طبقاتی را بر اساس میزان تحرک و پیشروی در عرصه‌های اجتماعی بازنمایی کند.

اگر بخواهیم در مبارزه با بیماری حاصل از ویروس کووید ۱۹ این اصطلاحات را به عاریت بگیریم، وضعیت امروز ما را می توان جنگ سنگر نامید. سربازان خط مقدم (پرسنل درمانی در تمامی رده ها و مسئولیت‌ها) در بیمارستان‌ها مشغول مبارزه با این بیماری هستند و مانند جنگ سنگر، یک روز تلفات کمتر و روز دیگر بیشتر می شود، بدون اینکه در آرایش جبهه تغییر شگرفی ایجاد شود. در طول زمان کادرهای درمانی از هجوم بیماران خسته می شوند و بدون گرفتن نتیجه ملموس، هر روز روحیه خود را بیشتر از دست می‌دهند و از درون خود نیز تلفات بیشتری می‌دهند. این روند حاصل رویکرد دولت در فاصله گذاری اجتماعی، تعطیلی مدارس، دانشگاه ها و مراکز تجمع و البته قرنطینه خودخواسته بسیاری از شهروندان است و به نظر نمی رسد تا به حال تغییر شگرفی در وضعیت جبهه نبرد با کرونا ایجاد کرده باشد.

موفقیت این رویکرد در شکست نخوردن و مشکل اصلی آن فرسایش تدریجی نیروی مبارز است. پس باید طرحی نو درانداخت و جنگ سنگر را به نبرد متحرک بدل کرد تا نیروهای خودی روحیه بیشتری بگیرند و از همه مهمتر چرخ های اقتصاد شروع به حرکت کند و بتواند برای ادامه نبرد، لجستیک لازم را فراهم آورد. نبرد متحرک در حقیقت نبرد در عرصه اجتماع است و باید به صورت اجتماعی به آن اندیشید و عمل کرد. این نبرد اجتماعی پیش نیازهایی دارد که باید در اولویت وزارت بهداشت و مجموعه حاکمیت قرار بگیرد. بدون تأمین این پیش نیازها نمی توان جنگ فرسایشی سنگر را به نبردی متحرک بدل کرد.

در ابتدا باید دانست که همه گیری جهانی یک بیماری مسری از صد سال پیش تا به حال اتفاق نیفتاده و به همین علت برای حل این مسأله نوپدید باید با روش های خلاقانه و قاطع وارد عمل شد که شاید در دولت‌داری مرسوم و معمول نتوان و یا نبایست از آنها بهره گرفت. در این راستا همه منابع موجود (حداقل به صورت موقت) باید در اختیار دولت قرار بگیرد و همه منابع مالی بنا به قواعد اضطراری دوران قرنطینه باید برای بهروزی و سلامت افراد هزینه شود. جزیره ای بودن اقتصاد در ایران مانع این عملکرد قاطع دولت شده که باید به سرعت بر طرف و یک دولت با یک سیستم قابل نظارت تشکیل شود تا تمام منابع کشور برای حفظ جان و سلامت مردم قابل استفاده شود و جنگ متحرک از لجستیک کافی برخوردار باشد. اگر دولت بتواند از اقشار آسیب پذیر حمایت و زندگی آنها (یا بخشی از آنها) را تأمین کند، این اقشار همکاری بهتری با فاصله‌گذاری هوشمند و نبرد متحرک خواهند داشت. آنها با فداکاری و صبوری بسیار تا به امروز هزینه‌های قرنطینه را از جیب خود پرداخته‌اند و دیگر توانی برای پرداخت هزینه‌های مادی و معنوی بیشتر ندارند.

دومین قدم را وزارت بهداشت باید بردارد. سنگرهای وزارت بهداشت و درمان (یعنی بیمارستان های دولتی) در حال فرسودگی مداوم هستند. سیل پایان ناپذیر بیماران و همچنین مرگ دلخراش بسیاری باعث شده است که پرسنل بیمارستانی فرصت بازسازی روانی و سازمانی خود را نیابند. برخی از مسئولان هم بر این نظرند که این وضعیت با موج دوم بیماری تشدید هم خواهد شد. وزارت بهداشت باید سازماندهی نوینی را در بیمارستان‌ها تدارک ببیند و در گام اول تلاش کند نابرابری و تبعیض در توزیع قدرت و ثروت را در بیمارستان‌ها کمتر کند. فاجعه‌بار است که یک پزشک جوان با چندین شیفت شبانه در مقام دستیار تخصصی زیر خط فقر حقوق بگیرد؛ غیرقابل قبول است که شرکت های واسطه برای تأمین نیروی خدماتی در بیمارستان ها فعالیت کنند و با قراردادهای سه ماه و یکساله پرستاران و دیگر نیروهای درمانی را در ترس مداوم از اخراج و بی‌پولی نگهدارند. در حال حاضر سربازان خط مقدم مبارزه با کرونا باید کاملاً تأمین شوند و با بستن قراردادهای مناسب و بلندمدت با خود بیمارستان از آنها تقدیر شود. این نکته را تحریریه فایننشیال تایمز (به عنوان نشریه‌ای راستگرا) هم فهمیده‌اند که سیاست‌های انقباضی، برون سپاری و واگذاری در دوران مبارزه با کرونا محلی از اعراب ندارد.

گام سوم را نیز باید وزارت بهداشت در کنار مجموعه دولت بردارد. در چند ساله اخیر و وقوع بحران‌های متعدد این مسأله به اندازه کافی روشن شده که مکانیسم‌های بازار آزاد نه تنها نمی‌تواند عدالت را محقق کند که حتی از تأمین نیازهای مردم مستأصل (یعنی بیماران) نیز ناتوان است. مکانیسم بازار(یعنی عرضه و تقاضا) در شرایط اضطراری به شدت به ضرر تقاضا پیش می‌رود و عرضه کنندگان تا جایی که می توانند اجحاف پیشه می‌کنند. این وضعیت اگر در هر موردی قابل تحمل باشد در زمینه بهداشت و درمان به خصوص در شرایط بحرانی غیرقابل پذیرش است. وزارت بهداشت و مجموعه دولت باید بر تأمین دارو، تجهیزات و دیگر اقلام بهداشتی نظارت کامل داشته باشد و با کمک انجمن‌ها و تعاونی‌های پزشکان-درمانگاه‌ها و بیمارستان‌ها خریدهای خارجی و داخلی را انجام بدهد. به خصوص که با الکترونیک شدن پرونده ها نظارت بر بیمارستان‌ها نیز ساده تر خواهد شد.

> موفقیت این رویکرد در شکست نخوردن و مشکل اصلی آن فرسایش تدریجی نیروی مبارز است. پس باید طرحی نو درانداخت و جنگ سنگر را به نبرد متحرک بدل کرد تا نیروهای خودی روحیه بیشتری بگیرند و از همه مهمتر چرخ‌های اقتصاد شروع به حرکت کند و بتواند برای ادامه نبرد، لجستیک لازم را فراهم آورد. نبرد متحرک در حقیقت نبرد در عرصه اجتماع است و باید به صورت اجتماعی به آن اندیشید و عمل کرد

گام چهارم را وزارت بهداشت و مجموعه حاکمیت باید در کنار یکدیگر بردارند. در این سال ها اعتماد بین دولت-ملت به کمترین میزان خود رسیده است و تعداد شرکت‌کنندگان در انتخابات مجلس شورا نمونه آشکار آن است. نمی‌توان با سرمایه اجتماعی پایین جامعه را تحرک بخشید و مشارکت اعضای آن را خواستار شد. اولین قدم در راستای تقویت اعتماد، شفافیت و پاسخگویی است. مردم باید بدانند و به درستی بدانند که تعداد جانباختگان تا به امروز چقدر بوده و روش‌های تشخیصی و درمانی چیست و استراتژی‌های درمانی و تشخیصی چه اولویت‌هایی را هدف گرفته است. مردم باید بدانند که اگر تست‌های تشخیصی بیشتری استفاده شده چرا تعداد بیماران یافته شده کمتر شده است؟ مردم باید دقیقاً بدانند که چرا آمار مرگ و میر نامتناسب با تعداد بیماران بستری و بدحال پیش می‌رود؟ مردم باید بدانند که در بیمارستان‌ها چه می‌گذرد و همچنین قرار است در جامعه چه برخوردی با این همه‌گیری صورت بپذیرد. اگر مردم دقیقاً بدانند که در جامعه چه می گذرد و احساس کنند که دولتمردان در خدمت آنها هستند، همکاری بسیار بیشتری با وزارت بهداشت و ستاد خواهند داشت.

بدون آنچه گفته شد، طرح هایی چون فاصله گذاری هوشمند و به راه انداختن چرخ های اقتصاد شکست خواهند خورد. زیرا از پشتیبانی لازم برای بدل شدن به نبردی متحرک برخوردار نیستند. اگر منابع به صورت متمرکز و بهینه هزینه نشوند این دوماهی که اقتصاد و اجتماع در انقباض به سر برده است، بیهوده خواهد بود، زیرا آمار بیماری و مرگ و میر به سرعت بالا خواهد رفت و قرنطینه دوباره نیرویی بس عظیم‌تر می طلبد و شاید خود موجد ناآرامی‌های اجتماعی شود.

دیدگاه

آب و برق علیه کرونا

علی‌علی‌زاده‌گماری
فعال فرهنگی

شوک کرونا و اضطراب جمعیتی آن، به نسبت دیگر پیشامدهای ناگوار معاصر ناگوارتر به نظر می‌رسد. سایه‌ای شوم که بر کره خاکی چنگ انداخته و جسم و جان مردم جهان را آزرده است. بلایی بزرگ که یادآور مهیب‌ترین بلایای طبیعی، جنگ‌های جهانی و بیماری‌های لاعلاجی است که بدسرنوشتی بشر را فرایاد می‌آورد.

گفتمان غالب این روزها، هم‌زیستی و نجات است. جهانی که پیش از این شاید از سلسله‌های طبقاتی در رنج بود، در مواجهه با این بلا جغرافیایی امن و ایمن درخود سراغ ندارد و یک سره تلاش همه عالمان علوم پایه برمهارهمه‌گیری و تولید شیوه‌های پیشگیری و درمان بیماری متمرکز است. این امکان، شاید اکنون آرزویی دور به حساب بیاید اما بشر با تکیه بر نظام زیست‌محیطی و فرآیندهای دانش‌بنیان و اشتراک وضعیت قطعاً دراین نبرد پیروز خواهد شد. افسران این نبرد پزشکان و پرستاران و درمان‌اندیشانی هستند که وجود خود را بی‌دریغ، خرج کرده‌اند و پیاده‌نظام آن همه دستگاه‌ها و پایگاه‌هایی است که به تدارک این پیروزی، عقبه امن و امانی را در حوزه‌های خدماتی و رفاه فراهم می‌کنند.

وزارت نیرو به عنوان مرتبط ترین ساختار صنعتی که تولیت زیرساخت‌های رفاهی جامعه را برعهده دارد، نقش غیرقابل انکاری در مبارزه با نظام تدافعی پشت سر و پیش رو داشته است.«تولید پایدار» و«توزیع مطلوب» آب و برق در شرایطی که نیروی انسانی متخصص این وزارت نیز از تهاجم کرونا درامان نبوده است، قابل ستایش است. تأمین و تدارک آب و برق، متضمن اجرای بسیاری از تکالیف بهداشتی است و شاید دشواری این وظیفه چندان به چشم نیاید اما دستیابی به سلامت و کنترل بیماری بی هیچ اغراقی وابسته به تداوم پایداری تولید آب و برق است. این دشواری وقتی دو چندان قابل باوراست که به اتفاقاتی همچون سیلاب‌های عظیم سال گذشته و نگرانی‌های ناشی از سلامت سدها و تخریب‌های تأسیسات و صنایع اشاره کنیم. حجم ناگزیری از مسئولیت و تعهد که در اوج خستگی و فشار سال پیش با نبردی بزرگ‌ترمواجه شده است و بنا به رسالت کاری و منشور اخلاقی خود هیچ از خدمتگزاری کوتاه نیامده است.

کرونا به این دشواری دامن زده است اما به رعایت سلامت مردم و آسایش خلق، تکالیفی نو به دیگر تکالیف این وزارت افزوده شده است که از آن جمله می‌توان احتیاط حداکثری در بهداشت سیستم تصفیه و توزیع آب مصرفی، سخت‌گیری‌های سیستماتیک در مدیریت پسماندهای بیمارستانی که عموماً درگاه‌هایی به رودخانه‌ها دارند، پیش‌اندیشی ایام پرمصرف آب و برق در تابستان پیش رو و مدیریت منابع و ارائه الگوهای مصرف متناسب با وضعیت همه‌گیری اشاره کرد. از دیگر سو مواردی هم چون تعویق مطالبات مصرف عمومی و امکان بخشودگی هزینه‌های آب و برق ساختارهای درمانی می‌تواند جلوه‌هایی از تلاش برای تأمین آرامش اجتماعی و زمینه‌سازی تداوم مقابله عمومی با همه‌گیری بیماری باشد. به اعتقاد نگارنده اهتمام دولت در تأمین بسته‌های اقتصادی و معیشتی و تزریق پول به بدنه آسیب‌پذیر رصد شده قابل ستایش است اما شاید پیش‌کار پرهیز از تورم‌های متبوع و مواجهات اعتراضی همین رویکرد بخشودگی‌های هزینه‌های مصرف است که می‌تواند جایگزین برخی اقدامات پرهزینه شود. بحران کرونا نیاز به آرامش و همدلی دارد و مشارکت در تأمین این نیاز، وظیفه‌ای همگانی است که در آمایش خبری و پیمایش‌های رسانه‌ای موفق بوده است.